



صداگذارها با چنین واژگانی روبه‌رو می‌شوند، به ندرت در فکر تعویض یا تغییر آنها می‌افتند.

اگر ما صداگذاری را به این مقوله اضافه کردیم، از این روست که بعضی از صداها، جزئی از ارتباط زبانی است و به هر حال در محدوده دوبلاژ قرار می‌گیرد. به عنوان مثال صدا در کردن به وسیله زبان یا بستن شیشکی (صدایی که با دهان تولید می‌شود) می‌تواند جزئی از یک ارتباط زبانی باشد... و این پدیده خودبه‌خود در مقوله‌ی دوبلاژ قرار می‌گیرد. چنین فرآیندی خودبه‌خود منجر به ورود واژگان نامناسب در دیالوگ‌های محصولات فرهنگی کودکان می‌گردد. اگر برای نمونه فیلم‌های انگلیسی را در نظر بگیریم می‌توان به نتایج زیر نایل شد: متأسفانه زشتی، پلیدی و قبح کلمات نامناسب در برنامه‌های تلویزیونی انگلیس کاهش یافته است و این امر طبعاً نتیجه‌ی مجوزی است که فرهنگ عامه به همگان بخشیده است. از نظر جامعه‌شناسی، قبح، امری است تدریجی که در شرایط مناسب محو می‌شود و به امری کاملاً معمولی تبدیل می‌گردد. نظر سنجی‌هایی که تاکنون در لندن انجام شده است نشان می‌دهد که کلمات «بد» به اندازه گذشته آنان را ناراحت و متاثر نمی‌سازد. طبقه گفته کارشناسان همین کلمات نامناسب تا یک دهه دیگر به کلمات بسیار معمولی تبدیل خواهند شد و مردم نیز به سادگی به آنها عادت خواهند کرد. نتایج مطالعات این گروه نشان می‌دهد که علی‌رغم کاهش قبح این کلمات برای بزرگسالان، همچنان حساسیت آنها نسبت به این موضوع در حضور کودکان وجود دارد. ادامه این روند به این معناست که کسی نگران هیچ چیز نیست. البته در خانواده‌های سنتی ماجرا متفاوت است و اغلب والدینی که در خانواده‌هایی با فرهنگ سنتی بزرگ شده‌اند، نسبت به استفاده از الفاظ زشت و نامناسب در برنامه‌های تلویزیونی ویژه‌ی کودکان نگرانند.

در چنین شرایطی، مقوله‌ی دوبلاژ، اهمیتی دوچندان می‌یابد. جالب این جاست که بعضی از این واژگان کاملاً عادی ولی مفهوم آنها بسیار زنده است و این ممکن است از چشم (یا گوش!) دوبلر دور بماند.

البته کمیسیون ویژه تحقیقات، واژگان قبیح را بر اساس حساسیت موجود، در چندین رده طبقه‌بندی نموده است و با این وجود اظهار نظر می‌کند که استفاده از واژگان یاد شده در هر طبقه یا رده‌ای که باشند برای کودکان مضر است و استفاده از آن به هیچ وجه تجویز نمی‌شود. متأسفانه در حال حاضر تاثیر این پدیده، خود را به خوبی نشان داده است. از مطالعه یادداشت‌هایی که کودکان (به ویژه دوره راهنمایی) برای همدیگر می‌نویسند،

می‌توان به عمق فاجعه پی برد. از ۱۰۰ یادداشتی که

جهت نامه‌نگاری کودکان با یکدیگر به دست آمده، فقط ۷٪ آن فاقد اصطلاحات نامناسب است. این یادداشت‌ها نشان می‌دهد که تأثیر این پدیده، چیزی بیش از تصور کارشناسان بوده است. در ۳۰ درصد یادداشت‌ها از واژگان بسیار مبتذل استفاده شده و تنها در ۵۰٪ از آنها از واژگان قبیح معمولی بهره گرفته شده است.

آمار به دست آمده، مؤید این نظر است که کلمات قبیح پس از مدتی، قبح خود را از دست می‌دهند و به کلمات معمولی (فاقد حساسیت) تبدیل می‌شوند. خطر در واقع همین جاست. در صورت ادامه‌ی چنین روندی، کلمات قبیح مورد استفاده در زبان رایج (Vocabulary) به حد اکثر خود خواهد رسید و کودکان را نیز قربانی خود خواهد ساخت. حداقل کاری که می‌شود انجام داد این است که لاقبل برنامه‌های ویژه کودکان به خصوص کارتون‌ها را که علاقه کودکان بدان زیاد است از این ماجرا جدا کنیم و نسبت به دوبلاژ یا دیالوگ‌های

مورد استفاده در آن دقت بیشتری به خرج دهیم. دقت در دوبلاژ به واژه‌گزینی ما باز خواهد گشت. اشراف بر فرهنگ بومی و شناخت کامل از فرهنگ بیگانه می‌تواند راهنمای خوبی برای واژه‌گزینی ما باشد. کلمات و عبارات هر چه رساتر و روشن‌تر و به دور از ابتذال باشد برای دوبلاژ مناسب تشخیص داده می‌شوند و شاید از این رهگذر بتوانیم مصونیتی هر

چند موقتی در برابر این سیل مخرب پیش رو داشته باشیم. نیاز به یادآوری است که دقت در امر واژه‌گزینی باید به وسیله شخصی که مدیر دوبلاژ است انجام پذیرد، در غیر این صورت دیالوگ‌ها هر چند سالم و بی‌نقص به نظر برسند، باز از همخوانی و هماهنگی لازم برخوردار نخواهند بود. گزینش واژگان باید بر اساس برنامه‌های فرهنگی دراز مدتی باشد که قصد پیروی از آنها را داریم و تنها در این صورت است که می‌توان نسبت به نتیجه‌گزینش خود امیدوار بود. البته در هنر دوبلاژ، مسایل دیگری نیز برای ملاحظه وجود دارد ولی هیچ‌یک به اندازه ملاحظه مسایل اخلاقی نمی‌تواند مسئله‌ساز باشد و امنیت روانی و اخلاقی کودکان ما را به مخاطره اندازد. بدیهی است ملاحظات ما این امنیت را تضمین خواهد کرد.



احمد کعبی فلاحیه

# کودکان دوپلاژ کارتونی

به دیالوگ‌های موجود در کارتون کودکان ابراز می‌شد ولی متأسفانه امروزه دیالوگ‌های نامناسبی از فیلم‌های بزرگسالان در حال سرایت به فیلم‌ها و کارتون‌های کودکان است. این نگرانی در حال حاضر در خانواده‌های غربی نیز وجود دارد. آنها معتقدند کودک در محیط غرب با واژگانی روبه‌رو می‌شود که به هیچ وجه برایش مناسب نمی‌باشد. بد نیست به این اصطلاح، عنایتی داشته باشیم: «هی: مثل اینکه بچه بابات نیستی!»

جمله‌ی فوق، معنای «حرامزاده» را می‌دهد که در حال حاضر در دیالوگ‌های کارتون‌های کمابیش مورد استفاده قرار می‌گیرد و طبیعی است که بد و زنده باشد. پیش از این واژه‌های قبیح صرفاً در فیلم‌ها به خصوص فیلم‌های بزرگسالان دیده می‌شد، ولی بر اثر مرور زمان و کثرت استعمال، قباحات واژه‌های مذکور به تدریج کاهش یافته و جزء واژگان و اصطلاحات متداول تلقی شده است. از طرفی فیلم‌های بزرگسالان را فقط بزرگسالان تماشا نمی‌کنند زیرا کودکان کمابیش در بطن خانواده رشد می‌یابند و همواره با بزرگسالان در حال ارتباط و معاشرت‌اند. معمولی تلقی شدن واژگان کاربردی نامناسب، طبعاً آنها را در جرگه اصطلاحات عادی و روزمره قرار می‌دهد. وقتی در دوپلاژ یا صداگذاری، دوبلرها یا

واژه‌ها، لغات و اصطلاحاتی که در هر زبان وجود دارد با دوبله‌ی فیلم به مخاطبان منتقل می‌شود. در واقع دوپلاژ، انتقال فرهنگ و چیزی فراتر از انتقال واژگانی ساده است. این پدیده در مورد محصولات فرهنگی مانند فیلم و کارتون و قصه و... به صورت جدی‌تری خود را نشان می‌دهد. کودکان با توجه به حساسیت‌هایی که در امور تربیتی دارند بیش از هر قشر دیگری آسیب می‌بینند و این آسیب‌پذیری از آن جهت مورد توجه قرار می‌گیرد که بیشترین تاثیرات فرهنگی را بر کودکان دارد.

روان‌شناسان معتقدند که دیالوگ‌های مورد استفاده در کارتون (به ویژه کارتون‌هایی که مخاطبان اصلی آنها را کودکان تشکیل می‌دهند) باید به دقت انتخاب شوند. زیرا ممکن است فرهنگ کشور سازنده، آن را کاملاً عادی، و فرهنگ کشور مصرف‌کننده، آن را کاملاً غیرعادی تلقی کنند. بدیهی است که در چنین شرایطی نیازمند تفکیک واژگانی خواهیم بود. این تفکیک از آن جهت ضروری می‌نماید که ما خود را ملزم به پذیرش این اصل کرده‌ایم که فرهنگ بیگانه ممکن است تعارضاتی با فرهنگ بومی ما داشته باشد... و به طور مسلم در صورت عدم ملاحظه، ما را با مشکلات فراوانی روبه‌رو خواهد ساخت. در سابق در خود غرب نیز حساسیت خاصی نسبت

